



Munich Personal RePEc Archive

Structural Policies: Comparative Country Experiences and Political Economy Considerations

Mirjalili, Seyed hossein

Institute for Humanities and Cultural Studies

7 February 2025

Online at <https://mpra.ub.uni-muenchen.de/126396/>
MPRA Paper No. 126396, posted 06 Oct 2025 13:43 UTC

سیاست‌های ساختاری، تجربه کشورها و ملاحظات

اقتصاد سیاسی

۱. مقدمه

سیاست‌های ساختاری به یک عنصر کلیدی در سیاست کلان اقتصادی تبدیل شده‌اند. هر چند کنترل قیمت‌ها، موانع تجاری، مالیات‌ها و یارانه‌ها، برای توسعه

اقتصادی وضع می‌شوند تا با حمایت از صنعت داخلی در برابر رقابت خارجی از طریق سیاست‌های جایگزینی واردات (پول ملی بیش از حد ارزیابی شده، تعرفه‌ها و موانع غیرتعرفه‌ای واردات و غیره) بتوانند بخش صنعتی شکوفایی ایجاد کنند ولی برای این که بازارها منابع را به طور کارآمد تخصیص دهند، باید سازوکار قیمت‌گذاری که از ساختارهای اقتصاد است، بتواند عمل کند و رقابت حفظ شود.

برای اصلاحات ساختاری استدلال کارآیی مطرح می‌شود که هدف آن، دادن فضای بیشتر به سازوکار بازار است، اما مخالفان اصلاحات ساختاری نیز وجود دارند، زیرا اصلاحات برای عده‌ای منافع دارد و برای عده دیگر هزینه بدنبال دارد (برندگان و بازندگان). از این رو طرف‌های آسیب‌دیده انگیزه‌های قوی برای سازمان‌دهی مخالفت دارند. همچنین تامین مالی برخی اصلاحات نیازمند کاهش هزینه‌ها یا افزایش مالیات‌ها است. تصمیم‌گیری در مورد این اقدامات جبرانی ممکن است سخت باشد و روند اصلاحات را کند کند.

اصلاح و خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی نیز معمولاً در بسته‌های اصلاحات ساختاری گنجانده می‌شود، در حالی که مواردی از شرکت‌های دولتی وجود دارد که به طور مؤثر و به نفع مصرف‌کنندگان فعالیت می‌کنند، در بسیاری از موارد تجربه نشان داده که جایگزینی فعالیت شرکت‌های دولتی در تولید، به ضرر مصرف‌کنندگان تمام شده است؛ چرا که محصولات و خدمات با کیفیت پایین‌تری ارائه می‌دهند. در مواردی، شرکت‌های دولتی با موقعیت انحصاری خود، به ضرر مصرف‌کنندگان عمل کرده‌اند.

۲. اصلاح ساختار اقتصاد

سیاست‌های پولی و مالی به نوسانات اقتصادی کوتاه‌مدت پرداخته و به رفع مشکلات فوری کمک می‌کنند، اما مشکلات اقتصادی عمیق‌تر هستند. اقتصادها ممکن است به دلایل مختلف از تعادل خارج شوند. در این شرایط، سیاست‌گذاران روش‌های مختلفی برای اصلاح این مشکلات دارند که بستگی به نوع مشکل دارد. به عنوان مثال،

زمانی که قیمت‌ها خیلی سریع افزایش می‌یابند و مصرف‌کنندگان و کسب‌وکارها به طور فزاینده‌ای خرید می‌کنند، به نحوی که از ظرفیت تولید زیرساختی اقتصاد فراتر می‌رود - یعنی تقاضای کل خیلی سریع رشد می‌کند - سیاست‌گذاران می‌توانند اقداماتی برای کاهش تقاضا انجام دهند. به طور مشابه، در زمان رکود اقتصادی، زمانی که کسب‌وکارها و مصرف‌کنندگان، هزینه‌های خود را کاهش می‌دهند - یعنی تقاضای کل کاهش می‌یابد - دولت‌ها می‌توانند اقداماتی برای تشویق مردم به خرج کردن یا جایگزینی مخارج دولتی به جای مخارج کاهش یافته خصوصی انجام دهند. این اقدامات دولتی به نام سیاست‌های مدیریت تقاضا یا سیاست‌های تثبیت‌سازی شناخته می‌شوند. گاهی اوقات مشکلات اقتصادی عمیق‌تر و بلندمدت‌تر از تقاضای بیش از حد یا ناکافی هستند، معمولاً به دلیل سیاست‌های دولتی یا شیوه‌های خصوصی که مانع تولید مؤثر و منصفانه کالاها و خدمات می‌شوند - یعنی عرضه. اصلاح این مشکلات می‌تواند نیازمند تغییرات در ساختار اقتصادی باشد که به آن سیاست‌های ساختاری گفته می‌شود.

سیاست‌های تثبیت در کوتاه‌مدت اهمیت دارند، زیرا تغییر اجزای مختلف تقاضای کل برای مدت کوتاه، ساده‌تر از افزایش بهره‌وری منابع یک کشور است. سیاست‌های تثبیت شامل اقداماتی در زمینه مالیات، مخارج، تغییرات نرخ بهره و عرضه پول می‌شود. زمانی که تغییرات ساختاری بلندمدت برای بهبود عرضه کل مورد نیاز باشد، دولت‌ها باید موانع خاصی را رفع کنند که به ساختار اقتصاد مربوط شود، مانند چگونگی تعیین قیمت‌ها، چگونگی انجام تامین مالی بخش عمومی، شرکت‌های دولتی، تنظیم مقررات بخش مالی، قوانین و مقررات بازار کار، شبکه ایمنی اجتماعی و نهادها. سیاست‌های ساختاری نه تنها به رشد اقتصادی کمک می‌کند، بلکه زمینه را برای اجرای موفق سیاست‌های تثبیت‌سازی فراهم می‌نماید. مهمترین سیاست‌های ساختاری می‌تواند در زمینه‌های زیر است:

اول: کنترل قیمت‌ها: قیمت‌ها در بازار، منعکس‌کننده هزینه‌های تولید هستند. با این حال، دولت‌ها در برخی کشورها قیمت برخی کالاها و خدمات - مانند برق، گاز

و خدمات ارتباطی - را پایین‌تر از هزینه‌های تولید تنظیم می‌کنند، به ویژه زمانی که این کالاها یا خدمات توسط شرکت‌های دولتی تولید می‌شوند. این کنترل‌های قیمتی منجر به زیان می‌شود که دولت باید آن را جبران کند، که می‌تواند باعث مشکلات بودجه شود. علاوه بر این، کنترل‌ها مصرف بیشتری را نسبت به زمانی که قیمت‌ها مطابق با هزینه‌های واقعی تولید باشند، تشویق می‌کنند. کم‌قیمتی منجر به تخصیص نامناسب منابع یک جامعه می‌شود. اگر کنترل‌ها حذف شوند، قیمت‌ها برای پوشش هزینه‌ها افزایش خواهند یافت، که این امر رقابت و بهره‌وری را تشویق می‌کند.

دوم: مدیریت تامین مالی عمومی: اگرچه دولت‌ها ممکن است به طور موقت مجبور شوند در زمان رکود بیش از درآمد خود خرج کنند - یا به طور موقت مالیات بیشتری دریافت کنند تا از افزایش هزینه‌ها در دوران رونق جلوگیری کنند - در بلندمدت، هزینه‌ها و مالیات‌ها باید هماهنگ باشند. اما قوانین پیچیده مالیاتی و سیستم‌های ناکارآمد اداره مالیات، به عنوان مثال، می‌توانند جمع‌آوری درآمد عمومی کافی را دشوار سازند، که اغلب منجر به کسری بودجه بزرگ و انباشت بدهی می‌شود. این امر می‌تواند توانایی دولت برای تامین مالی نیازهای توسعه‌ای مانند خدمات سلامت، آموزش و پروژه‌های زیرساختی را محدود کند. اصلاحات مالیاتی می‌توانند از طریق حذف معافیت‌ها، ساده‌سازی ساختار نرخ‌های مالیاتی، را تسهیل کرده و درآمد را افزایش دهند. بهبود مدیریت مالیاتی همچنین می‌تواند درآمد را افزایش دهد. به عنوان مثال، آموزش بهتر و حقوق بالاتر برای مأموران مالیاتی می‌تواند فساد را کاهش داده و به حفظ کارکنان شایسته کمک کند. مدیریت بهتر هزینه‌های عمومی می‌تواند منجر به استفاده مؤثرتر از منابع عمومی شود.

شرکت‌های دولتی: شرکت‌های دولتی در برخی کشورها سهم قابل توجهی از اقتصاد را تشکیل می‌دهند. برخی از این شرکت‌ها به طور کارآمد و در راستای منافع مصرف‌کنندگان عمل می‌کنند. اما اغلب، به دلیل کمبود یا نبود رقابت، شرکت‌های دولتی کالاها و خدمات با کیفیت پایین‌تری ارائه می‌دهند. شرکت‌های دولتی که با شرکت‌های خصوصی رقابت می‌کنند، معمولاً به دلیل تأثیرات سیاسی یا هزینه‌های

عملیاتی بالاتر (مثلاً به دلیل کارمندان اضافی) با زیان مواجه می‌شوند و دولت باید این زیان‌ها را جبران کند. مشکلات تثبیت‌سازی ممکن است زمانی به وجود آید که این شرکت‌های دولتی مجبور به قرض گرفتن از بانک‌های تجاری برای پوشش زیان‌ها شوند. این وام‌ها معمولاً توسط دولت تضمین می‌شوند که باعث ایجاد بدهی‌های محتمل الوقوع برای بودجه دولت می‌شود، زیرا دولت باید در صورت عدم پرداخت این شرکت‌ها، بدهی‌ها را پرداخت کند. کشورهای دارای شرکت‌های دولتی بزرگ می‌توانند آن‌ها را به افراد یا شرکت‌های خصوصی بفروشند یا مالکیت عمومی را حفظ کنند و اقداماتی مانند بستن شرکت‌های ناکارآمد یا زیان‌ده، تغییر مدیریت یا کاهش نیروی کار برای هم‌راستا کردن آن با نیازهای کسب‌وکار انجام دهند و در این مسیر از یک شبکه ایمنی مناسب برای حمایت از کارکنان اخراجی استفاده کنند.

بخش مالی: نقش بخش مالی، هدایت وجوه از پس‌اندازکنندگان به وام‌گیرندگان است. یک بخش مالی سالم کمک می‌کند تا این وجوه به مؤثرترین شکل ممکن استفاده شوند، که منجر به رشد اقتصادی و توسعه بیشتر می‌شود. با این حال، سیستم‌های مالی کمتر توسعه‌یافته یا ضعیف تنظیم‌شده در برخی کشورهای در حال توسعه می‌توانند رشد اقتصادی را مختل کنند و اجرای سیاست‌های تثبیت‌سازی را دشوار سازند. به عنوان مثال، بانک‌های مرکزی معمولاً سیاست‌های پولی را از طریق خرید و فروش اوراق بهادار دولتی در بازار انجام می‌دهند. اما اگر بازارهای ثانویه برای اوراق بهادار دولتی وجود نداشته باشد یا توسعه‌نیافته باشند، بانک‌های مرکزی ممکن است در تلاش‌های خود برای اجرای سیاست‌های پولی مؤثر با محدودیت مواجه شوند و مجبور شوند از ابزارهای سیاستی ناکارآمد مانند سهمیه بندی اعتبار یا کنترل نرخ بهره استفاده کنند. بانک‌های تحت نظارت ناکافی ممکن است به رفتارهای پرخطر دست بزنند که به بحران‌های بانکی منجر می‌شود. مانند «هجوم»، زمانی که سپرده‌گذاران نگران به سرعت برای برداشت وجوه خود به بانک‌ها هجوم می‌آورند، یا ورشکستگی، که معمولاً نتیجه شیوه‌های وام‌دهی ضعیف است. بحران بانکی می‌تواند جریان وجوه به وام‌گیرندگان را مختل کند، پس‌انداز را کاهش دهد و در صورت تضمین سپرده‌ها توسط دولت یا بازسازی بانک‌ها، کسری بودجه دولت را افزایش دهد. سیاست‌گذاران

می‌توانند سیستم‌های مالی کمتر توسعه‌یافته را از طریق معرفی بازار ثانویه، توسعه بازار سهام و خصوصی‌سازی بانک‌های دولتی اصلاح کنند.

شبکه‌های ایمنی اجتماعی: دولت‌ها معمولاً برنامه‌هایی دارند که به تأمین حداقل استاندارد زندگی برای فقرا و سایر گروه‌های آسیب‌پذیر کمک می‌کند. اما در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، برخی برنامه‌های پرهزینه - مانند یارانه‌های سوخت و غذا - هدفمند نیستند و بیشتر به نفع ثروتمندان تمام می‌شوند تا فقرا. در کشورهای توسعه‌یافته، برنامه‌های بازنشستگی بر اساس پرداخت به‌هنگام (pay-as-you-go) دارای بدهی‌های بزرگ بدون پشتوانه هستند، زیرا نسبت به آنهایی که وارد نیروی کار می‌شوند، افراد بیشتری بازنشسته می‌شوند. علاوه بر این، پرداخت‌های بیکاری سخاوتمندانه، اغلب به بیکاری بالا کمک می‌کند، زیرا کارفرمایان که حق بیمه بیکاری را پرداخت می‌کنند، تمایلی به استخدام نیروی کار جدید ندارند. دولت‌ها می‌توانند شبکه‌های ایمنی اجتماعی را تغییر دهند تا به نیازمندان توجه بیشتری داشته باشند و صرفه‌جویی قابل توجهی ایجاد کنند. برای تمرکز بر نیازمندان، دولت‌ها می‌توانند به خانوارهای کم‌درآمد کوپن‌هایی برای خرید کالاهای اساسی غذایی بدهند یا فقط در مناطقی که فقرا زندگی می‌کنند، غذا توزیع کنند. همچنین دولت می‌تواند یارانه‌های غذایی و سوخت را با پرداخت نقدی جایگزین کند. برنامه‌های بازنشستگی می‌توانند تغییر کنند تا مزایای آن با درآمدهای پیش‌بینی شده منطبق باشد، از طریق افزایش سن بازنشستگی یا تأمین مالی کامل سیستم بازنشستگی.

بازار کار: بیکاری در بسیاری از کشورها به دلایل مختلف رایج است و معمولاً زمانی که اقتصاد وضع خوبی ندارد، افزایش می‌یابد. اما گاهی علت بیکاری، عمیق‌تر از تأثیرات چرخه کسب و کار است. به عنوان مثال، مشارکت‌های تأمین اجتماعی بیش از حد یا حداقل دستمزد نسبتاً بالا ممکن است هزینه استخدام را آن قدر افزایش دهند که تقاضای نیروی کار کاهش یابد و بیکاری افزایش یابد. تقاضای نیروی کار همچنین ممکن است کاهش یابد اگر کارکنان به دلیل آموزش یا حرفه‌آموزی ناکافی، مهارت‌های لازم را نداشته باشند. اصلاح آموزش و بهبود برنامه‌های آموزش ضمن خدمت می‌تواند به احیای تقاضای نیروی کار کمک کند.

نهادهای عمومی: عملکرد نهادهای عمومی می تواند تأثیر زیادی بر محیط اقتصادی یک کشور بگذارد. به عنوان مثال، حقوق پایین دولتی، مانند حقوق کارکنان مالیات، می تواند فساد را تشویق کند. همچنین، سیستم قضائی ناکارآمد و کمبود دادگاه و قاضی موجب می شود که کسب وکارها نتوانند اختلافات خود را حل کنند، که این امر هزینه ها را برای کسب وکارها افزایش داده و سرمایه گذاری، به ویژه سرمایه گذاری مستقیم خارجی را محدود می کند و در نهایت به رشد اقتصادی آسیب می زند. حکمرانی و نهادهای می توانند از طریق ساده سازی مقررات کسب وکار و مجوزدهی، تقویت سیستم حقوقی کشور، بهبود سیستم مدیریت مالیات و افزایش حقوق کارکنان دولتی مسئول ارائه خدمات ضروری و در عین حال محدود کردن اشتغال در بخش دولتی، بهبود یابند.

افزایش پتانسیل رشد یک اقتصاد نیازمند سیاست های تثبیت اقتصادی و ساختاری است که مکمل یکدیگر باشند. سیاست های تثبیت سازی پایه گذار رشد اقتصادی هستند. اجرای موفق سیاست های ساختاری تنها پس از حل عدم تعادل های کلان اقتصادی ممکن است. به طور مشابه، سیاست های ساختاری اثربخشی بسیاری از اقدامات تثبیت سازی را تقویت می کنند: به عنوان مثال، ترویج رقابت (یک سیاست ساختاری) می تواند منجر به کاهش قیمت ها و بنابراین کاهش تورم (هدف سیاست های تثبیت سازی) شود. (عبدالقادر، ۲۰۱۳، صص ۲۶-۲۵)

۳. اصلاحات ساختاری در بخش مالی

اصلاحات ساختاری در بخش مالی می تواند به تخصیص کارآمدتر سرمایه و افزایش پس انداز و رشد، منجر شود، مانند اصلاح رویه تخصیص اعتبار دستوری و متمرکز، محدودیت های ورود، و مالکیت دولتی بانک ها.

در حالی که اصلاحات بخش مالی به معنای تکیه بیشتر بر تصمیم گیری بخش خصوصی است، اما لزوماً نقش بخش عمومی در فعالیت های بازار مالی را از بین نمی برد. دلیل اصلی مشارکت بخش عمومی در نظارت و مقررات گذاری بخش

مالی، وجود اطلاعات نامتقارن است. بانک‌ها برای تبدیل ریسک و سررسید ایجاد می‌شوند. بانک‌ها در کوتاه‌مدت و از طریق انتشار دارایی‌های امن (سپرده‌های بانکی)، قرض می‌گیرند و معمولاً با سررسید بلندتر، برای تأمین مالی پروژه‌های پرریسک وام می‌دهند. بانک‌ها می‌توانند این کار را انجام دهند چون قادرند ریسک را با وام دادن به بسیاری از وام‌گیرندگان، متنوع کنند و همچنین تخصصی در غربالگری و نظارت بر متقاضیان وام دارند. بنابراین سپرده‌گذاران نسبت به بانکداران، اطلاعات کمتری در مورد ریسک پورتهوی وام بانک دارند که به این مشکل، اطلاعات نامتقارن گفته می‌شود. اطلاعات نامتقارن به‌ویژه زمانی مشکل‌ساز می‌شود که به دلیل مدیریت بد، ضررها در پورتهوی بانک شروع به افزایش می‌کند.

سرمایه بانک می‌تواند به سرعت تخلیه شود، قبل از آنکه ضررها در حساب‌های بانک شناسایی شوند. از آن به بعد، مالکان بانک (یا مدیرانی که به نمایندگی از آن‌ها عمل می‌کنند) چیزی برای از دست دادن ندارند و سوسه خواهند شد که از هر منبعی که بانک هنوز دارد، سرمایه‌گذاری‌های با ریسک بالا/بازده بالا انجام دهند، به این امید که شانس به آن‌ها کمک کند تا بانک دوباره به وضعیت قادر به پرداخت دیون بازگردد. این اقدامات به نفع سپرده‌گذاران نخواهد بود، زیرا در صورت شکست این اقدامات، سپرده‌گذاران ضرر خواهند کرد، اما سپرده‌گذاران احتمالاً اطلاعات کافی برای جلوگیری از این کار نخواهند داشت. در این مورد، اطلاعات نامتقارن به مخاطره اخلاقی منجر می‌شود.

اگر سپرده‌گذاران بترسند که بانک شان به «ناتوانی در پرداخت دیون» نزدیک است، ممکن است دچار وحشت شوند و سپرده‌های خود را برداشت کنند، که این امر بانک را از نقدینگی خارج کرده و احتمالاً عدم توان پرداخت دیون را به دنبال خواهد داشت (هجوم به بانک). چون بانک‌ها در معرض خطرات مشترک قرار دارند، هجوم به یک بانک ممکن است به دیگر بانک‌ها سرایت کرده و ممکن است به وحشتی عمومی منجر شود. این ممکن است حتی در صورتی که بانک ابتدا سالم بوده باشد نیز رخ دهد. در این حالت، اطلاعات نامتقارن می‌تواند به وقوع هجوم بانکی ناخواسته منجر شود.

با دادن آزادی بیشتر به بانک‌ها برای فعالیت از طریق تعیین نرخ‌های بهره (سود)، انتخاب ترکیب پرتفوی خود و مشارکت در فعالیت‌های مالی متنوع‌تر، آزادسازی مالی ممکن است پتانسیل ریسک‌پذیری بیش از حد را افزایش دهد.

برای حفاظت از نظام بانکی در برابر هجوم بانکی، بسیاری از کشورها طرح‌های بیمه سپرده‌گذاری را اتخاذ کرده‌اند که در آن، بانک‌ها از طرف سپرده‌گذاران خود، بیمه‌ای از یک موسسه بیمه سپرده، خریداری می‌کنند. از آنجا که حق بیمه‌ها معمولاً زمانی که پرتفوی بانک‌ها ریسکی‌تر می‌شود، افزایش نمی‌یابد، بیمه سپرده‌ها، بانک‌های پرخطر را پاداش می‌دهد و می‌تواند مشکلات مخاطره اخلاقی را تشدید کند.

حذف محدودیت‌ها بر جریان سرمایه بین‌المللی نیز می‌تواند منجر به ورود و خروج شدید سرمایه‌ها شود. وقتی این جریان‌ها از طریق سیستم بانکی واسطه‌گری می‌شوند و سیستم بانکی، ضعیف و به خوبی تحت نظارت نیست، آزادسازی حساب سرمایه می‌تواند مشکلات مخاطره اخلاقی را تشدید کرده و به بحران مالی منجر شود. برای پرداختن به این مساله، کشورهایی که نظام مالی خود را آزادسازی کردند نیازمند تقویت مقررات احتیاطی و نظارت هستند.

هدف مقررات احتیاطی نظام بانکی، محافظت از سپرده‌گذاران و سلامت نظام بانکی است. این مقررات از بانک‌ها می‌خواهد که سطح کافی سرمایه و ذخایر برای پوشش زیان‌های احتمالی آینده نگه دارند و نظام‌های طبقه‌بندی وام ایجاد کنند تا زیان به سرعت در حساب‌های بانک شناسایی شوند. همچنین محدودیت‌هایی برای قرار گرفتن در معرض ریسک‌های مربوط به هر وام‌گیرنده، بخش‌ها، یا ریسک‌های ارزی و نرخ بهره در نظر می‌گیرد تا این ریسک‌ها به قدر کافی متنوع شوند. مقررات احتیاطی، استانداردهای گزارش‌دهی و حسابرسی را معرفی می‌کند که شفافیت گزارش‌دهی بانکی را بهبود می‌بخشد. وضع مقررات احتیاطی، معمولاً توسط بانک مرکزی یا یک نهاد دولتی نظارتی انجام می‌شود. صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به کشورهای مختلف کمک می‌کنند تا از طریق برنامه ارزیابی بخش مالی

(Financial Sector Assessment Program)، نظارت و مقررات بخش مالی خود را ارزیابی و بهبود دهند.

در حوزه فعالیت‌های دولت، اغلب نیاز به اصلاحات ساختاری عمیق وجود دارد که فراتر از کاهش کسری بودجه کوتاه‌مدت باشد و تامین مالی بخش عمومی را در بلندمدت پایدار کند. اصلاحات ساختاری بنیادی نیازمند بررسی سوالات اساسی در مورد لزوم فعالیت‌های مختلف دولت، تناسب ارائه آن‌ها در بخش عمومی، اهمیت ارائه آن‌ها توسط نهادهای عمومی (در مقابل واگذاری به بخش خصوصی) و امکان معرفی چارچوب بازار برای ارائه این خدمات، حتی زمانی که نهادهای عمومی مسئول ارائه هستند، می‌باشد.

حوزه‌های اصلاحات ساختاری مالیه دولت شامل نظام مالیاتی؛ اولویت‌بندی هزینه‌ها و مدیریت هزینه‌های عمومی؛ خصوصی‌سازی و حاکمیت شرکت‌های دولتی؛ خدمات بخش عمومی و بازنشستگی‌ها؛ روابط بین‌دولتی؛ و بهبود حکمرانی، که شامل فرآیند تدوین، تصویب و نظارت بر بودجه است. تمامی این‌ها، اصلاحات بلندمدتی هستند که قبل از اجرا نیازمند برنامه‌ریزی مناسب و طراحی دقیق می‌باشند تا مؤثر واقع شوند. این اصلاحات باید در میان‌مدت اجرا شوند. این امر به دولت‌ها اجازه می‌دهد تا در میان‌مدت، تأمین مالی را ارزیابی کرده و در این زمینه اولویت‌های هزینه‌ای و اصلاحات ساختاری که پیامدهای هزینه‌ای دارند، بر اساس اهداف کلان اقتصادی و اجتماعی خود تعیین کنند (صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۲۴، صص ۲۸۳-۲۸۸).

۴. چهارچوب اصلاحات ساختاری گروه بیست

کشورهای گروه بیست بیش از هزار تعهد سیاستی ساختاری را در استراتژی‌های رشد ملی خود اعلام کرده‌اند. برای حمایت از رشد در کوتاه‌مدت و تقویت رشد بالقوه در میان‌مدت، و به‌طور کلی برای نوآوری، انعطاف‌پذیرتر و مقاوم‌تر کردن اقتصادها، نیاز به پیشرفت سریع‌تر در اصلاحات ساختاری است. در پاسخ به درخواست گروه

بیست برای کمک صندوق بین‌المللی پول در اولویت بندی در زمینه اصلاحات ساختاری برای دستیابی به رشد با اشتغال‌زایی بالا، چهارچوبی توسط صندوق ارایه شده است.

بر اساس چهارچوب ارایه شده توسط صندوق بین‌المللی پول، طراحی و انتخاب اصلاحات ساختاری باید منعطف با محیط کلان اقتصادی باشد. نحوه اولویت‌بندی میان اصلاحات ساختاری، به شرایط کلان اقتصادی هر کشور بستگی دارد، زیرا تعامل میان سیاست‌های تقاضا و عرضه بر اثر بخشی هر دو سیاست تأثیر خواهد گذاشت. نقطه شروع برای شناسایی اولویت‌های اصلاحات ساختاری باید ارزیابی شکاف‌های سیاست‌های ساختاری کشور باشد، زیرا این شکاف‌ها نشان می‌دهند که در چه مواردی اصلاحات احتمالاً بیشترین بازده را از نظر تقویت رشد خواهند داشت.

گام حیاتی بعدی این است که شرایط کلان اقتصادی که اصلاحات در آن اجرا می‌شوند را در نظر بگیریم. سه بعد به‌ویژه مرتبط هستند: اول، سطح درآمد است. کشورها باید اصلاحات ساختاری را در زمینه‌هایی اولویت دهند که برای سطح توسعه اقتصادی و مالی‌شان مؤثرترین هستند. دوم، موقعیت در چرخه اقتصادی است. هرچه شکاف محصول در یک کشور بزرگتر باشد، باید بیشتر به اصلاحاتی که در کوتاه‌مدت و در بلندمدت از رشد اقتصادی حمایت می‌کنند، مانند سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، اولویت داده شود، زیرا این اصلاحات در دوران رکود اقتصادی دارای ضریب‌فزاینده مالی بزرگتری هستند. سوم، فضای منابع برای تأمین مالی اصلاحات در نظر گرفته شود. فضای منابع یک کشور نقش مهمی در تعیین اینکه آیا اصلاحات ساختاری اجرا شوند و در صورت مثبت بودن، چگونه اجرا شود، خواهد داشت. هنگامی که محدودیت‌های بودجه‌ای وجود دارد، ترتیب اجرای اصلاحات ممکن است نیاز به تغییر داشته باشد تا اقدامات کم‌هزینه یا بدون هزینه با اثرات مثبت بر تقاضا اولویت داده شود و یا بسته‌های اصلاحی بدون تغییر بودجه اولویت داده شود. در مقابل، جایی که فضای مالی وجود دارد، منابع در دسترس باید برای جبران هزینه‌های کوتاه‌مدت اصلاحات ساختاری مناسب برای رشد استفاده شوند.

اقتصادهای پیشرفته با فضای مالی محدود و تولید زیر پتانسیل ممکن است اصلاحاتی را اولویت دهند که نه تنها بازده‌های بلندمدت زیادی ایجاد می‌کنند بلکه منافع کوتاه‌مدت نیز دارند. مقررات زدایی بازار محصولات (مانند کاهش موانع ورود در برخی از بخش‌های خدمات) می‌تواند گزینه‌ای مناسب در این وضعیت باشد؛ این اصلاحات می‌تواند سرمایه‌گذاری، اشتغال و تولید را در کوتاه‌مدت افزایش دهد و معمولاً هزینه‌های مالی اولیه‌ای ندارد. به‌طور مشابه، ساده‌سازی مالیات‌ها و گسترش آن می‌تواند ناکارآمدی‌ها را کاهش دهد و درآمدهایی برای تأمین مالی سایر اصلاحات پرهزینه با بازده بالا ایجاد کند.

اقتصادهای بازار نوظهور با فضای سیاستی محدود و تولید زیر پتانسیل می‌توانند اصلاحاتی را اولویت دهند که نه تنها بازده‌های بلندمدت زیادی ایجاد می‌کنند بلکه منافع کوتاه‌مدت نیز دارند. به‌عنوان مثال، آزادسازی مالی می‌تواند با کاهش محدودیت‌های اعتباری، از مصرف و سرمایه‌گذاری حمایت کند. کاهش موانع در برابر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نیز می‌تواند سرمایه‌گذاری و بهره‌وری را افزایش دهد، در حالی که بهبود قوانین مربوط به خرید زمین می‌تواند سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در زمینه زیرساخت‌ها را افزایش دهد (صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۱۶، ص ۱-۲).

۵. تجربه اصلاحات ساختاری در برخی کشورها

تجارب اصلاحات ساختاری کشورهای مختلف، بینش‌های ارزشمندی در زمینه اصلاحات ساختاری ارائه می‌دهند. تجارب این کشورها نشان می‌دهد که اصلاحات ساختاری پایدار با دوره‌های بهبود بهره‌وری و عملکرد کلان اقتصادی همراه بوده است. علاوه بر این، تجارب حاوی درس‌هایی برای طراحی و اجرای اصلاحات مؤثر هستند، از جمله توانایی در ادامه اصلاحات ساختاری و لزوم مکمل بودن سیاست‌های کلان اقتصادی و ساختاری. شش کشور مورد بررسی عبارتند از: ارمنستان، استرالیا، مالزی، پرو، تانزانیا و ترکیه.

ارمنستان: این مطالعه موردی تجربه اصلاحات ساختاری ارمنستان را در دو دهه پس از استقلال از اتحاد جماهیر شوروی و تحولی که این کشور از یک اقتصاد متمرکز به یک مدل بازارمحور داشته است، بررسی می کند. این دوره، اصلاحات ساختاری به ویژه از اواخر دهه ۱۹۹۰ انجام شده است. ارمنستان در دهه ۲۰۰۰ به دلیل عملکرد عالی رشد اقتصادی خود از دهه ۱۹۹۰ به عنوان «بیر قفقاز» معروف بود. تولید ناخالص داخلی واقعی سرانه این کشور از نرخ رشد سالانه تقریباً ۹ درصد در سال های ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۰ برخوردار بود، که یادآور اقتصاد ببرهای شرق آسیایی است. اصلاحات ساختاری ارمنستان عبارت بودند از:

سیاست پولی: بانک مرکزی ارمنستان، برای کاهش تورم و حداقل کردن انباشت اعتبار بانکی به دولت، اقدام نمود. نرخ ارز انعطاف پذیر به مقامات این امکان را داد تا کنترل لازم را بر عرضه پول در محیطی با حرکت آزاد سرمایه داشته باشند. در نتیجه، تورم از بیش از ۵۰۰۰ درصد در سال ۱۹۹۴ به ارقام تک رقمی در سال ۱۹۹۸ کاهش یافت. سیاست مالی: برنامه تثبیت اقتصادی که در سال های ۱۹۹۵/۹۶ اتخاذ شد، شامل تصویب قانون اصلاح بودجه (۱۹۹۷) بود که فرآیند تهیه/اجرای بودجه را بهبود بخشید و سقف ۵ درصدی برای کسری بودجه سالانه تعیین کرد. کسری بودجه در سال ۱۹۹۶ به ۸.۲ درصد تولید ناخالص داخلی کاهش یافت و دولت بیشتر بدهی های انباشته شده در سال های ۱۹۹۳-۹۴ را تسویه کرد. اصلاحات موفقیت آمیز در مالیات بر ارزش افزوده و عوارض گمرکی دنبال شد (مانند جمع آوری در مرز)، مالیات بر سود، ساده سازی شد و مدیریت مالیاتی تقویت گردید (برای مثال، شماره های شناسایی مالیاتی برای مؤدیان معرفی شد).

ارمنستان، به آزادسازی تجارت و سرمایه گذاری خارجی نیز از طریق حذف محدودیت های کمی بر واردات، اتخاذ تعرفه ساده واردات و ایجاد رژیم آزاد سرمایه گذاری مستقیم خارجی و تبدیل پذیری کامل حساب جاری پرداخت.

دیگر اصلاح ساختاری، برداشتن کنترل های دستمزد و قیمت ها برای بیشتر کالاها و خدمات تا سال ۱۹۹۵ بود که زمینه را برای یک دوره تشکیل سرمایه مبتنی بر

بازار فراهم کرد. بیشتر اراضی نیز در اوایل دهه ۱۹۹۰ خصوصی سازی شد که محرک تولید کشاورزی بود. موجی از خصوصی سازی ابتدا بر بنگاه‌های کوچک متمرکز بود و بانک‌ها به تدریج تا سال ۲۰۰۱ خصوصی سازی شدند. اصلاحات در بخش انرژی با ایجاد چارچوب‌های نظارتی پایه و افزایش تعرفه واردات به سطوح نزدیک به جبران هزینه از سال ۱۹۹۷ آغاز شد.

قوانین پایه‌ای در مورد بانک مرکزی، بانکداری تجاری و ورشکستگی در سال ۱۹۹۶ تصویب شد. مقررات بانکی در سال ۱۹۹۷ با اصول بازل تطبیق یافت و استانداردهای حسابداری بین‌المللی در سال ۱۹۹۸ پذیرفته شدند.

بهره‌وری کل عوامل تولید در ارمنستان در دوره ۱۹۹۴-۹۷ سالانه بیش از ۸ درصد افزایش یافت. اصلاحات مهم مالی مانند معرفی چارچوب مخارج میان مدت در سال ۲۰۰۳، سنگ بنای سیاست‌های تثبیت بود. ارمنستان مخارج در زیرساخت و شبکه‌های ایمنی اجتماعی (آموزش، بهداشت و رفاه اجتماعی) را تقویت کرد و بدین ترتیب به پیشرو در اصلاحات برنامه‌های ایمنی اجتماعی در کشورهای مشترک‌المنافع تبدیل شد. کسری بودجه کاهش یافت، شاخص‌های پایدار بودن بدهی بهبود یافت و تمام بدهی‌های معوقه از بین رفت. برای تقویت فعالیت‌های خصوصی، مالیات بر درآمد کاهش یافت و یک نرخ مالیات بر سود یکنواخت معرفی شد (۱۹۹۹). در عین حال، بانک مرکزی ارمنستان به طور رسمی رژیم هدف‌گذاری تورم را در سال ۲۰۰۶ معرفی کرد.

اصلاحات نسل دوم در ارمنستان شامل اصلاحات در تاسیسات عمومی (بخش‌های انرژی و آب) و خصوصی سازی باقی مانده شرکت‌های دولتی متوسط و بزرگ (از جمله شرکت‌های خدمات تاسیسات عمومی) بود که منجر به افزایش کارایی قابل توجه و بهبود دسترسی و خدمات شد. اصلاحات در مدیریت مالیات و گمرک، و بهبود مدیریت مخارج، مانند استانداردهای حسابداری مالی در بخش دولتی نیز دنبال شد. در سال ۲۰۰۱، اصلاحات در بخش خدمات دولتی، ظرفیت را بهبود بخشید. پس از آزادسازی تجارت در دوره قبل، ارمنستان در پایان سال ۲۰۰۲ به

سازمان تجارت جهانی پیوست. در دوره ۲۰۰۱-۲۰۰۸، دولت از طریق ساده‌سازی رویه‌های صدور مجوز، معرفی مقررات جزایی، قوانین جدید ورشکستگی و رقابت و راه‌اندازی استراتژی مبارزه با فساد (۲۰۰۳)، بر بهبود محیط کسب‌وکار تمرکز کرد. این تغییرات منجر به بهبود محیط کسب‌وکار شد.

در دوره ۲۰۰۲-۲۰۰۶، دولت بر بازسازی ثبات بانکی متمرکز شد. علاوه بر بازسازی بانک‌ها، تضمین سپرده‌ها ایجاد شد و الزامات حداقل سرمایه افزایش یافت (در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۵). در سال ۲۰۰۶، چارچوبی واحد برای تنظیم و نظارت مالی مبتنی بر ریسک معرفی شد که با شیوه‌های بین‌المللی مطابقت داشت و منجر به افزایش قابل توجه استانداردهای احتیاطی برای واسطه‌های مالی غیر بانکی و لغو چندین مجوز شد. همچنین قانون جدیدی برای اعتبار مصرف‌کننده جهت افزایش شفافیت بازار و حفاظت از حقوق مصرف‌کنندگان تصویب شد. این اصلاحات اعتماد به سیستم بانکی را بازسازی کرد و به تسریع در اعتبار کمک نمود. توسعه بازار سرمایه نیز پیگیری شد. بهبود اشتراک‌گذاری اطلاعات فعالیت شرکت‌های سهامی عام و پیاده‌سازی نظام‌های مناسب حسابداری مالی و حسابرسی عملیات آن‌ها (۲۰۰۲) صورت گرفت. در سال ۲۰۰۸ معافیت‌های مالیاتی برای شرکت‌های بورسی معرفی شد.

عملکرد رشد قوی ارمنستان در دو دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ چشمگیر بود که به بهبود قابل توجه در شاخص‌های اجتماعی ارمنستان منجر شد. نرخ فقر تقریباً به نصف کاهش یافت (از حدود ۵۰ درصد در دهه ۱۹۹۰) و سطح درآمدها افزایش پیدا کرد. این عملکرد بی‌سابقه تا اواخر دهه ۲۰۰۰ نشان‌دهنده مکمل بودن ثبات کلان اقتصادی و اصلاحات ساختاری قوی و پایدار در دستیابی به رشد بهره‌وری کل عوامل تولید و رشد تولید ناخالص داخلی واقعی است.

استرالیا: عملکرد رشد بهره‌وری کل عوامل تولید در استرالیا نسبت به سایر کشورهای OECD تا دهه ۱۹۸۰ ضعیف بود که ناشی از موانع تجاری بالا، بازارهای محصول و نیروی کار کاملاً تحت نظارت، و خدمات تأسیسات عمومی با هزینه

بالا بود. در نتیجه، استرالیا شاهد کاهش مستمر رتبه درآمد خود در میان کشورهای OECD بود. این فرسایش مستمر در عملکرد اقتصادی تا دهه ۱۹۸۰ انگیزه اصلی اصلاحات ساختاری بود.

در حالی که برخی اصلاحات از دهه ۱۹۷۰ آغاز شد، تلاش‌های اصلاح ساختاری استرالیا در اوایل دهه ۱۹۸۰ شتاب گرفت. استرالیا یک برنامه جامع اصلاحات ساختاری اجرا کرد که تقریباً طی دو دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ طول کشید. اصلاحات بر باز کردن بازارها، ترویج رقابت، و بهبود اصول کلان اقتصادی متمرکز بود که به تحول در عملکرد اقتصادی کمک کرد. همراه با این اصلاحات، استرالیا شاهد رشد پیوسته تولید ناخالص داخلی واقعی سرانه از اوایل تا اواسط دهه ۱۹۸۰ و یک دوره پایدار از رشد بالای بهره‌وری کل عوامل تولید در دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه ۲۰۰۰ بود.

با باز کردن بازارهای داخلی به روی رقابت واردات و آزادسازی بخش مالی و جریان‌های سرمایه، اصلاحات ساختاری بر ادغام اقتصاد استرالیا در اقتصاد جهانی متمرکز شد. سپس این اصلاحات گسترش یافت و به ترویج رقابت، از جمله از طریق تلاش برای بهبود عملکرد شرکت‌های دولتی، صنایع و بازار نیروی کار پرداخت. در این راستا، بخش عمده‌ای از برنامه اصلاحات به حذف اختلالاتی که مانع کارایی اقتصادی می‌شد، متمرکز بود.

دولت از اواخر دهه ۱۹۸۰ تا دهه ۱۹۹۰ آزادسازی تجاری را اجرا کرد، با کاهش تدریجی تعرفه‌ها در بخش‌های مختلف، به طوری که عملاً تمام تعرفه‌ها تا سال ۲۰۰۰ به ۵ درصد یا کمتر کاهش یافت. اصلاحات گسترده در بخش مالی در اوایل تا میانه دهه ۱۹۸۰ به ویژه شامل حذف کنترل‌های نرخ بهره و برخی محدودیت‌ها در اعطای وام‌های بانکی، اجازه ورود بانک‌های خارجی به بازار، و تسهیل فرآیند تأسیس بانک‌های داخلی جدید، برای افزایش رقابت بود. تا دهه ۱۹۸۰ استرالیا نظام تعیین دستمزد متمرکز و شدیدی داشت که تفاوت بهره‌وری میان شرکت‌ها یا حتی بخش‌ها را منعکس نمی‌کرد و همچنین استاندارد حداقل دستمزد را تعیین می‌کرد. باز شدن اقتصاد به رقابت بین‌المللی منجر به تلاش برای کاهش هزینه

نیروی کار شد. اصلاحات بازار کار با تغییر از تعیین دستمزد متمرکز به مذاکره دستمزد بر اساس کارگاه و بهره‌وری در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ آغاز شد.

اصلاحات بازار کار در اواسط دهه ۱۹۹۰ با معرفی قراردادهای کاری فردی (قانون محیط کار ۱۹۹۶) شتاب گرفت. این اصلاحات به محدود کردن افزایش‌های دستمزد اسمی و قیمت‌ها کمک کرد و انگیزه‌هایی برای افزایش بهره‌وری نیروی کار در محیط کار فراهم آورد که در نتیجه باعث شد دستمزدهای واقعی به طور سریع‌تری نسبت به دوره قبل از اصلاحات رشد کنند. این اصلاحات که تا حدی به کمک آنها انجام شد، به کاهش نرخ بیکاری در طول زمان کمک کرد. پس از رسیدن به اوج در سال ۱۹۹۲ با بیش از ۱۱ درصد بیکاری طی ۱۰ سال بعدی به حدود ۶ درصد کاهش یافت. کاهش بیکاری موجب شد تا منافع ناشی از افزایش رفاه به طور گسترده‌ای میان مردم تقسیم شود.

کاهش موانع وارداتی از اواسط دهه ۱۹۸۰ و افزایش رقابت ناشی از آن، موجب تمرکز بر اصلاحات در بخش‌های دیگر، مانند خدعاعات زیربنایی (از جمله خدعاعات تأسیسات عمومی) شد که بر توان رقابت بین‌المللی بنگاه‌ها تأثیر گذاشت. در این زمینه، بخش‌هایی از روند اصلاحات ساختاری در قالب یک سیاست رقابتی ملی در سال ۱۹۹۵ تجميع و گسترش یافت تا رویکردی ملی‌تر به سیاست رقابت اعمال شود. فعالیت‌های قبلاً محافظت‌شده را در معرض رقابت قرار دهد و در نهایت منافع بلندمدت مصرف‌کننده را ترویج کند. این اصلاحات بر اساس اصول زیر بنیان‌گذاری شدند: هیچ‌یک از شرکت‌کنندگان در بازار نباید قادر به انجام رفتارهای ضد رقابتی بر ضد منافع عمومی باشند؛ قواعد عمومی باید به طور یکساخت برای رفتارهای تمام شرکت‌کنندگان در بازار، بدون توجه به نوع مالکیت اعمال شوند؛ رفتارهایی که پتانسیل ضد رقابتی دارند و گفته می‌شود که به تنع منافع عمومی است، باید از طریق فرآیند ارزیابی شفاف و مناسب ارزیابی شوند؛ هرگونه تغییر در سیاست رقابتی باید با جهت‌گیری کلی اصلاحات هماهنگ باشد. عناصر سیاست رقابت ملی شامل اصلاح مقررات صنعتی برای ایجاد زمین بازی برابر میان بخش دولتی و خصوصی، محدود کردن قیمت‌گذاری انحصاری و رفتار

ضد رقابتی توسط شرکت‌ها، و اصلاح انحصارهای دولتی برای تقویت رقابت، از جمله از طریق کاهش موانع ورود بود. مشوق‌های مالی در افزایش بهره‌وری نقش ایفا کردند. استرالیا همچنین شاهد افزایش شدت تحقیق و توسعه در کسب‌وکارها بود، با نرخ‌های بالای پذیرش فناوری اطلاعات و ارتباطات که بخشی از آن با کمک معافیت‌های مالیاتی برای مخارج تحقیق و توسعه به دست آمد و دولت به منظور جبران «اثرات سرایتی» ناشی از سرمایه‌گذاری تحقیق و توسعه ارائه داد.

نرخ ارز در سال ۱۹۸۳ آزاد شد. شناور کردن نرخ ارز، کانالی برای تعدیل کلان اقتصادی فراهم کرد. برای مقابله با کسری فزاینده بودجه که پس از رکود اوایل دهه ۱۹۸۰ به وجود آمده بود، استرالیا از اواسط دهه ۱۹۸۰ اصلاحات بودجه‌ای مستمری آغاز کرد. این اصلاحات با پشتیبانی اصلاحات ساختاری بودجه‌ای گسترده، از جمله بازنگری در چارچوب بودجه و همچنین اصلاحات جامع مالیات و مخارج انجام شد. بانک ذخیره (بانک مرکزی) استرالیا به طور مؤثر در سال ۱۹۹۳ به هدف‌گذاری تورم روی آورد و هدف ثبات قیمت‌ها را با متوسط تورم ۲-۳ درصد در طول سال‌ها اعلام کرد. این اقدام پس از تورم میانگین ۸ درصد در دهه ۱۹۸۰ انجام شد.

مالزی: اصلاحات ساختاری مالزی از دهه ۱۹۷۰ بود. مالزی یک اقتصاد با درآمد متوسط بالاست که درآمد سرانه آن در طول ۴۰ سال، ۲۰ برابر رشد کرد. رشد اقتصادی فراگیر بود، به طوری که سهم خانوارهایی که زیر خط فقر ملی زندگی می‌کردند از بیش از ۵۰ درصد در دهه ۱۹۶۰ به کمتر از ۱ درصد کاهش یافت. این تحول چشمگیر تا حدی به دلیل اصلاحات ساختاری مستمر و گسترده در طول چهار دهه است. ثبات سیاسی بلندمدت و سیاست‌های کلان اقتصادی صحیح برای اجرای موفقیت‌آمیز اصلاحات ساختاری ضروری بوده است.

اصلاحات ساختاری از دهه ۱۹۷۰ آغاز شد، زمانی که مالزی عمدتاً اقتصادی غیرمتنوع و مبتنی بر کشاورزی داشت. دولت اصلاحات گسترده‌ای را برای افزایش بهره‌وری و ریشه‌کن کردن فقر در بخش کشاورزی و روستایی انجام داد. اصلاحات شامل طرح‌های اسکان اراضی برای فراهم آوردن حقوق زمین به کشاورزان فقیر،

تخصیص منابع مالی قابل توجه برای حمایت از توسعه محصولات کشاورزی با بازده بالا، بهبود سیستم‌های آبیاری و زهکشی و فراهم کردن آموزش و خدمات پشتیبانی دیگر بود. در نتیجه، بهره‌وری کشاورزی به طور چشمگیری افزایش یافت که به کاهش فقر و نابرابری‌های درآمدی کمک کرد.

به طور هم‌زمان، مالزی در دهه ۱۹۷۰ استراتژی توسعه‌ای مبتنی بر بخش دولتی را دنبال کرد، با افزایش سرمایه‌گذاری عمومی و تقویت نقش شرکت‌های دولتی. مخارج دولتی بالاتر، رشد سالانه را به حدود ۸ درصد رساند و میزان فقر را از حدود ۵۰ درصد در سال ۱۹۷۰ به ۳۷ درصد تا سال ۱۹۸۰ کاهش داد، اما همچنین منجر به کسری‌های بودجه دورقمی و رکورد بالای بدهی عمومی در اوایل دهه ۱۹۸۰ شد. این وضعیت همراه با کاهش تقاضای خارجی و کاهش قیمت کالاهای صادراتی اصلی مالزی منجر به رکود شدید در سال ۱۹۸۵ شد. مقامات با اصلاحات ساختاری بیشتر با هدف احیای بخش خصوصی و بازگرداندن ثبات اقتصادکلان پاسخ دادند. از اواسط دهه ۱۹۸۰ تا اواسط دهه ۱۹۹۰، مالزی موجی از اصلاحات را در زمینه‌های تجارت، آزادسازی مالی و بهبود زیرساخت‌ها انجام داد. سیاست‌های آزادسازی تجارت تسریع یافت، زیرا مالزی استراتژی توسعه جهش صادراتی را اتخاذ کرد. تعرفه‌های وارداتی در بخش‌های تولیدی که در دهه گذشته از حمایت‌های گسترده‌ای برخوردار بودند، برداشته شدند. حساب سرمایه به طور قابل توجهی آزاد شد، در کنار مجموعه‌ای از اصلاحات برای تقویت محیط کسب‌وکار و سرمایه‌گذاری (مانند تسهیل مقررات مجوزهای صنعتی و قوانین مالکیت، و همچنین مشوق‌های مالیاتی و معافیت‌های هدفمند برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی مستقیم)، که منجر به جریان عظیم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به بخش تولید شد. در نتیجه، اقتصاد به سوی صنعتی شدن بیشتر منتقل شد.

اصلاحات در این دوره بر سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها از طریق افزایش مخارج دولت در بخش‌های حمل‌ونقل و انرژی متمرکز بود. خصوصی‌سازی نیز (مانند ارتباطات) انجام شد. تنوع اقتصادی، همراه با آزادسازی و مقررات زدایی مالی،

به توسعه نظام بانکی و بازارهای سرمایه کمک کرد. این اصلاحات کمک کردند تا مالزی تا اواسط دهه ۱۹۹۰ به یک کشور با درآمد متوسط بالا تبدیل شود. با این حال، سرعت بالای آزادسازی مالی و مقررات زدایی، همراه با نرخ ارز ثابت، منجر به ورود شدید سرمایه‌های سفته‌بازانه شد که آسیب‌پذیری در بخش مالی را افزایش داد. در این دوره، دولت اصلاحات بودجه‌ای (سیاست مالی) جامع را با کاهش زیاد مخارج و تغییرات نهادی در فرآیند بودجه اجرا کرد. اصلاحات مالیاتی نیز به دنبال کاهش بار مالیاتی و تشویق سرمایه‌گذاری خصوصی بود. چارچوب مدیریت صحیح ثروت با رانت منابع طبیعی - که در سرمایه‌گذاری سرمایه‌گذاری می‌شود و در خارج از کشور پس‌انداز می‌شدند به جای اینکه مصرف شوند - به ایجاد شرایطی کمک کرد که منجر به رشد بهره‌وری و ثبات کلان اقتصادی می‌شد. اصلاحات ساختاری، همراه با سیاست احتیاطی کلان، به احیای پایداری مالی کمک کرد و اقتصاد را به مسیری سریع مبتنی بر رشد بخش خصوصی سوق داد. در نتیجه، کسری بودجه از ۱۰.۵ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۸۶ به کسری تقریباً متوازن در دهه ۱۹۹۰ کاهش یافت. سرمایه‌گذاری خصوصی از ۱۴ درصد در سال ۱۹۸۶ به ۳۲ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۷ افزایش یافت، و رشد سالانه به طور متوسط حدود ۸ درصد شد.

عملکرد اقتصادی قوی تا بحران مالی آسیای ۱۹۹۷-۹۸ ادامه داشت، که طی آن مالزی بحران شدیدی در ارز و بانکداری را با کاهش شدید ارزش پول و فرار گسترده سرمایه تجربه کرد. تدابیر صرفه‌جویی (ریاضت) - افزایش قابل توجه نرخ بهره و کاهش هزینه‌ها - در ابتدای بحران برای کمک به کاهش خروج سرمایه و کاهش ارزش پول اتخاذ شد، اما به جای آن که بحران (رکود) اقتصادی را کاهش دهد، آن را تشدید کرد. در نیمه دوم سال ۱۹۹۸، جهت‌گیری سیاست‌ها به سمت حمایت از تقاضا با تسهیل پولی و تحریک مالی تغییر کرد. در همین زمان، دولت دور جدید اصلاحات ساختاری با طرح بازیابی اقتصادی ملی را آغاز کرد و نظام مالی ضعیف را اصلاح نمود.

اصلاحاتی از جمله کنترل موقت بر جریان سرمایه و اصلاحات جامع در بخش مالی در اواخر دهه ۱۹۹۰ و دهه ۲۰۰۰ اجرا شد. کنترل سرمایه و ارز بر جریان کوتاه مدت پورتفوی در طول بحران برای کاهش نوسانات اتخاذ شد و به تدریج با بهبود وضعیت اقتصادی کاهش یافت. از سال ۲۰۰۵ به بعد، سیاست‌های نرخ ارز و جریان سرمایه تقریباً به طور کامل آزادسازی شدند. اصلاحات اساسی‌تری در بخش‌های مالی و شرکتی از جمله ارتقاء مقررات و نظارت در راستای بهترین شیوه‌های بین‌المللی انجام شد. گروه‌های بانکی، تقویت و ادغام شدند و ورود خارجی‌ها به منظور افزایش رقابت، مجاز شد. اصلاحات برای توسعه و تنوع بخشی به بازارهای سرمایه از جمله آزادسازی به منظور اجازه به شرکت‌های خارجی برای جذب منابع مالی انجام شد.

این بسته جامع اصلاحات به ایجاد نظام مالی عمیق و نقدشونده کمک کرد که بیشتر به بازار متکی باشد تا تأمین مالی از طریق اعطای اعتبار و در برابر شوک‌ها مقاوم‌تر باشد. اصلاحات برای بهبود محیط کسب و کار نیز بسیار موفق بود و شهرت مالزی را به عنوان الگویی برای انجام کسب و کار در سطح بین‌المللی تقویت کرد.

با هدف رسیدن به سطح درآمد بالا تا سال ۲۰۲۰، مالزی در سال ۲۰۱۰، اصلاحات جدیدی را آغاز کرد که تمرکز آن بر رشد هدایت شده توسط بخش خصوصی با حرکت به سمت فعالیت‌های با ارزش افزوده بالاتر در هر دو بخش صنعت و خدمات بود. این اصلاحات شامل انتقال از سیاست‌های صنعتی به سیاست‌های نوآوری و فناوری، بهبود کیفیت زیرساخت‌ها و حل مشکل کمبود مهارت‌ها در بازار کار بود. پیشرفت‌های قابل توجهی در افزایش ثبت نام دانش‌آموزان صورت گرفت. همچنین، حمایت‌های اجتماعی با معرفی حداقل دستمزد در اوایل سال ۲۰۱۳ بهبود یافت.

پرو: اصلاحات ساختاری پرو بین سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۷ اجرا شد که شامل (i) آزادسازی تجارت، (ii) اصلاحات بخش مالی، (iii) اصلاحات بازار کار، (iv) اصلاحات صنعت و کسب و کار، (v) اصلاحات ساختاری مالی (بودجه) و (vi) اصلاحات ساختاری پولی بود.

عملکرد اقتصادی بین ۱۹۹۰ و ۱۹۹۷ بسیار قوی‌تر بود - پرویک برنامه تثبیت و تعدیل کلان اقتصادی موفق اجرا کرد که تورم شدید، بحران بدهی و کاهش تولید ناخالص داخلی سرانه را پایان داد. تقویت مستمر سیاست مالی، ذخایر مالی را تقویت کرد و عمیق‌تر شدن واسطه‌گری مالی، ثبات مالی را ترویج داد. همچنین یک دستور کار اصلاحات ساختاری رادیکال به منظور آزادسازی و خصوصی‌سازی اقتصاد اجرا شد.

از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۳، رشد تولید ناخالص داخلی به طور متوسط ۶/۲ درصد بود که رتبه دوم رشد در منطقه و طولانی‌ترین دوره گسترش اقتصادی پرو است. تا سال ۲۰۱۳، پرو در گزارش توان رقابت جهانی در جایگاه ۶۱ (از ۱۴۸ کشور؛ و ۳ در آمریکای لاتین) قرار داشت. اصلاحات ساختاری پرو شامل موارد زیر بود:

اصلاحات تجاری از سال ۱۹۹۰ با لغو محدودیت‌های کمی واردات و معافیت‌های تعرفه‌ای شروع شد. نظام تعرفه با تجمیع به نرخ‌های کمتری، ساده شد - نرخ حداکثر از حدود ۱۲۰ درصد به ۲۵ درصد کاهش یافت، و بیشتر واردات، مشمول نرخ پایین‌تری به میزان ۱۵ درصد شدند. یک سری کاهش‌های تعرفه‌ای در سال‌های ۱۹۹۲، ۱۹۹۷، ۲۰۰۴ و ۲۰۰۸ به دلیل توافق‌های مختلف تجارت آزاد انجام شد. تا اواسط دهه ۲۰۰۰، متوسط تعرفه حدود ۱۰ درصد بود که از ۶۶ درصد در سال ۱۹۹۰ کاهش یافته بود.

در زمینه اصلاحات بخش مالی، در سال ۱۹۹۰، قانون ملی‌سازی سیستم بانکی لغو شد، نرخ‌های بهره آزادسازی شدند و الزامات ذخیره‌سازی اضافی برای بدهی بانکها به پول ملی از ۸۰ درصد به ۴۰ درصد کاهش یافت. محدودیت‌های مربوط به معاملات بین‌المللی و واسطه‌گری مالی در ارزها نیز لغو شد. انصراف دولت از بخش مالی با تصفیه مالی بانک‌های توسعه دولتی ادامه یافت. به طور جداگانه، یک قانون جدید سیستم مالی در سال ۱۹۹۱ تصویب شد که شامل سازمان‌دهی مجدد بانک‌ها بود. چارچوب نظارتی به واسطه‌های مالی غیربانکی و توسعه سیستم بیمه سپرده، گسترش یافت. قانون تنظیم بازار بورس نیز اصلاح شد تا شفافیت افزایش یابد،

صندوق تضمین ایجاد شود و تأسیس نهادهای جدیدی مانند آژانس‌های رتبه‌بندی ریسک و صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک ممکن گردد.

در بازار کار، هزینه‌های استخدام و اخراج کاهش داده شد که با تصویب قانون در سال ۱۹۹۱ آغاز شد تا دلایل اخراج کارگران گسترش یابد و فرآیند آن تسریع گردد. این امر با تسهیل فرآیندهای مذاکره جمعی، معرفی قراردادهای استخدام موقت، کاهش پرداخت‌های سختی کار و تصویب قانون اساسی جدید در سال ۱۹۹۳ همراه شد که حفاظت مطلق از اشتغال را با معیارهای مبتنی بر عملکرد جایگزین کرد. دهه ۱۹۹۰ شاهد اصلاحات و بهبود مستمر در بازار کار بود که پس از مداخلات دولتی در دهه ۱۹۸۰ صورت گرفت.

در صنعت و کسب و کار، اصلاحات بر حذف کنترل قیمت‌ها و موانع سرمایه‌گذاری خصوصی متمرکز بود. در سال ۱۹۹۱، انحصار بخش دولتی بر کالاهای اساسی، خوراک ماهی، تبلیغات و بیمه اتکایی حذف شد و فهرستی اولیه از ۲۳ صنعت برای خصوصی‌سازی از جمله در بخش‌های انرژی، مخابرات و حمل‌ونقل شناسایی شد. اگرچه خصوصی‌سازی در پرو نسبتاً دیر آغاز شد، نتایج آن به سرعت از سایر اقتصادهای آمریکای لاتین، از جمله مکزیک، کلمبیا و برزیل پیشی گرفت. بیشتر شرکت‌های دولتی در سال‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۸ خصوصی شدند که به رشد سرمایه‌گذاری منجر شد.

در زمینه ساختار مالی، بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۸، مجموعه‌ای از اصلاحات به منظور بهبود مدیریت مخارج دولتی و ساده‌سازی و گسترش سیستم مالیاتی، از جمله حذف معافیت‌های مالیات بر ارزش افزوده، مالیات‌های مصرفی و مالیات‌های بر درآمد، و لغو مالیات با عایدی اندک، اجرا شد. نظام بازنشستگی نیز با معرفی سیستم خصوصی سرمایه‌گذاری فردی با حساب‌های مشخص که به‌طور کامل تأمین مالی می‌شود، اصلاح گردید. انتقال به این سیستم جدید به‌طور جزئی از طریق درآمدهای خصوصی‌سازی تأمین مالی شد. در ساختار پولی، در سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۳، گام‌های مهمی برای تقویت استقلال بانک مرکزی برداشته شد،

نرخ ارز، واحد و شناور شد و به رژیومی منتقل شد که متغیرهای کلان پولی را هدفگذاری کرد.

شاخص اصلاحات ساختاری که توسط بانک توسعه بین‌المللی ایجاد شده، نشان می‌دهد که پیشرفت در پنج حوزه یادشده بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۷، پرو را به جلو حرکت داد. شواهد نشان می‌دهد که اصلاحات ساختاری عامل بزرگی در تغییرات چشمگیر وضعیت اقتصادی پرو بوده است. اصلاحات ساختاری، تخصیص منابع و توان رقابت اقتصاد را بهبود بخشید. اصلاحات با افزایش شدید رشد بهره‌وری کل عوامل تولید همزمان شد. رشد بهره‌وری کل عوامل به نرخ متوسط سالانه حدود ۲/۵ درصد رسید که یکی از بالاترین نرخ‌ها در منطقه بود.

سهام بهره‌وری کل عوامل در رشد، به طور چشمگیر افزایش یافت، از متوسط ملی ۳/۸ درصد در دهه ۱۹۸۰ به متوسط ۸/۰ درصد از ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۳ تغییر کرد. و رشد متوسط تولید ناخالص داخلی در این دوره به ۳/۲ درصد رسید. علاوه بر این، در سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۳، سهم بهره‌وری کل عوامل افزایش بیشتری یافت و به طور متوسط به ۲/۴ درصد و رشد متوسط تولید ناخالص داخلی به ۴/۶ درصد رسید.

اصلاحات ساختاری دهه ۱۹۹۰ پرو را آماده کرد تا با شوک‌های دوره‌ای که در انتهای دهه و در اوایل دهه ۲۰۰۰ رخ داد، مقابله کند. به عنوان یک اقتصاد انعطاف‌پذیر، باز و رقابتی، پرو به خوبی آماده بود تا به سرعت بازیابی شود و از شرایط خارجی مطلوب‌تر و شوک‌های مثبت در رابطه مبادله بهره‌برداری کند. به ویژه، پرو توانست حجم قابل توجهی از سرمایه‌گذاری خارجی را جذب کند که سرمایه‌گذاری را افزایش داد.

تقویت مدیریت کلان اقتصادی از طریق اصلاح چارچوب سیاست‌های مالی و پولی انجام شد، از جمله تصویب قانون مسئولیت و شفافیت مالی که قواعد مالی احتیاطی را تعیین کرد، صندوق تثبیت مالی را معرفی نمود و شفافیت را ترویج داد. تصویب رسمی هدف‌گذاری تورم توسط بانک مرکزی پرو در سال ۲۰۰۲ تثبیت ایجاد

کرد و کمترین نرخ تورم در آمریکای لاتین را در دهه بعدی تضمین کرد. سیاست‌گذاران پرو از سیاست‌های ضد چرخه‌ای در بحران مالی جهانی استفاده کردند.

تانزانیا: اصلاحات ساختاری و سیاستی گسترده و تثبیت کلان اقتصادی، به ویژه از اواسط دهه ۱۹۹۰، در تانزانیا باعث تحول اقتصاد تانزانیا از اقتصاد عمدتاً کشاورزی و تحت کنترل دولت، به اقتصادی متنوع و مبتنی بر بازار گردید. تانزانیا، تثبیت کلان اقتصادی و تحول ساختاری چشمگیری را تجربه کرده است. تولید ناخالص داخلی واقعی به ازای هر نفر در چهل سال گذشته تقریباً دو برابر شده است. این موفقیت اقتصادی عمدتاً توسط سیاست‌های کلان اقتصادی صحیح و موج‌های اصلاحات ساختاری که از اواسط دهه ۱۹۸۰ آغاز شد و از اواسط دهه ۱۹۹۰ تا اواسط دهه ۲۰۰۰ تسریع گردید، شکل گرفت. این اصلاحات با هدف کاهش نقش دولت در اقتصاد و فراهم آوردن زمینه‌ای مساعد برای توسعه بخش خصوصی و افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بود.

در پاسخ به رشد ضعیف، تورم بالا و بحران تراز پرداخت‌ها، اصلاحات در اواسط دهه ۱۹۸۰ با برنامه بازیابی اقتصادی در سال ۱۹۸۶ آغاز شد. رژیم ارزی به تدریج آزاد شد، ابتدا با معرفی یک نرخ ارز شناور خزننده در سال ۱۹۸۶ و سپس با یکسان‌سازی کامل نرخ ارز در سال ۱۹۹۳ که با حذف محدودیت‌ها بر روی معاملات حساب جاری و نگهداری ارز همراه بود. رویه‌های صادرات و واردات، ساده‌سازی شد و موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای تجارت کاهش یافت. تا سال ۱۹۹۱، کنترل‌های قیمت داخلی که بر بیش از ۴۰۰ کالا در سال ۱۹۹۰ تأثیر داشتند، برای تقریباً تمام محصولات، به جز فرآورده‌های نفتی و خدمات تأسیسات عمومی برداشته شد. هیئت‌های بازاریابی دولتی لغو شدند تا بخش خصوصی بتواند بازاریابی و توزیع محصولات کشاورزی را به عهده گیرد.

اصلاحات مبتنی بر بازار از سال ۱۹۹۶ دوباره شروع شد. برنامه جامع خصوصی‌سازی آغاز گردید و تا سال ۲۰۰۳ بیشتر شرکت‌های دولتی و موسسات ناکارآمد در بخش‌های تولیدی و تجاری، بازسازی، تصفیه یا خصوصی شدند. در

بخش مالی، نرخ‌های بهره آزادسازی شدند و نظارت و مقررات بانکی تقویت گردید. بانک‌های خارجی مجاز به ورود به بازار تانزانیا شدند، و بانک‌های دولتی، بازسازی و خصوصی گردیدند.

مدیریت بودجه بهبود یافت. بسیج درآمدها از طریق اصلاحات سیاست مالی، از جمله معرفی مالیات بر ارزش افزوده در سال ۱۹۹۸ و بهبود اداره مالیات، تقویت گردید. علاوه بر این، افزایش سرمایه‌گذاری عمومی در زیرساخت‌ها، از جمله در بخش انرژی، بستری برای رشد بهره‌وری و گسترش صادرات فراهم کرد. برای تقویت محیط کسب‌وکار، مجوزدهی و ثبت‌نام کسب‌وکارها ساده‌سازی شد، سیاست‌های بازار کار اصلاح گردید و حقوق مالکیت تقویت شد و فقر کاهش یافت.

اولین موج اصلاحات ساختاری در تانزانیا باعث شد متوسط رشد از $2/3$ درصد در سال‌های ۱۹۸۱-۱۹۸۵ به $4/5$ درصد در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ برسد. پس از کاهش به $1/8$ درصد در اوایل دهه ۱۹۹۰، موج دوم اصلاحات بارشد تا $4/3$ درصد در سال‌های ۱۹۹۶-۲۰۰۰ و تا $6/5$ درصد در سال‌های ۲۰۰۱-۲۰۱۴ همراه شد. به طور کلی، عملکرد اقتصاد از اواسط و اواخر دهه ۱۹۹۰ به طور قابل توجهی بهبود یافت. تولید ناخالص داخلی به ازای هر نفر بین سال‌های ۱۹۹۵ و ۲۰۱۴، $2/7$ برابر شد و فقر، کاهش یافت. در این دوره، تورم از میانه ۲۰ درصد به ارقام تک‌رقمی کاهش یافت، ذخایر ارزی افزایش پیدا کرد و بار بدهی عمومی به طور چشمگیری کاهش یافت.

این اصلاحات همچنین به اقتصاد تانزانیا کمک کرد تا از اقتصاد کشاورزی با ارزش افزوده پایین، تنوع پیدا کند. سهم کشاورزی در تولید ناخالص داخلی از ۴۷ درصد در سال ۱۹۹۵ به ۲۳ درصد در سال ۲۰۱۴ کاهش یافت و این بخش که بر محصولات کشاورزی با حجم بالا مانند پنبه و قهوه متمرکز بود، به محصولات با حجم کمتر مانند بادام‌هندی، توتون و چای تنوع یافت. علاوه بر این، بهره‌وری متوسط نیروی کار طی سه دهه گذشته تقریباً ۸۵ درصد افزایش یافت. افزایش پایدار در بهره‌وری کل عوامل به‌ویژه از اواسط دهه ۱۹۹۰ مشهود است، که باعث شده سرمایه‌گذاری بالاتر، رشد و تنوع اقتصادی ایجاد شود.

ترکیه: ترکیه سه موج اصلاحات ساختاری، از جمله در ارتباط با شرایط و سیاست‌های کلان اقتصادی طی چند دهه گذشته داشته است. ترکیه در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، از استراتژی جایگزینی واردات پیروی می‌کرد. هدف سیاست اقتصادی آن زمان، صنعتی‌سازی با بهره‌برداری از بازار داخلی محافظت‌شده و بزرگ بود. این استراتژی در ایجاد رشد در بخش تولیدات صنعتی موفق بود، اما عملکرد صادرات صنعتی رضایت‌بخش نبود. در زمان بحران نفتی در سال ۱۹۷۳، ترکیه برای جلوگیری از کاهش واردات خود به استقراض خارجی متوسل شد. با بحران نفتی سال ۱۹۷۹، ترکیه دچار بحران شدید تراز پرداخت‌ها، کمبود کالاهای اساسی و بی‌ثباتی سیاسی شد.

پس از دو سال رشد منفی، و مواجهه با افزایش کسری بودجه و محدودیت‌های تراز پرداخت‌ها، ترکیه موج اول اصلاحات اقتصادی خود را در سال‌های ۱۹۷۹-۱۹۸۰ آغاز کرد. در آن زمان، ترکیه اساساً یک اقتصاد بسته بود - صادرات تنها حدود ۵ درصد از تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۸۰ را تشکیل می‌داد. اگرچه این موج از اصلاحات ساختاری شامل اصلاحات بانکی (از جمله خصوصی‌سازی بانک‌ها) بود، اما تمرکز اصلی بر روی باز کردن حساب‌های سرمایه به منظور تسهیل سرمایه‌گذاری خارجی و اصلاحات تجاری بلندپروازانه برای جایگزینی استراتژی ناکارآمد جایگزینی واردات با استراتژی توسعه صادرات بود. این اصلاحات، موفقیت‌آمیز بودند - صادرات کالاهای ترکیه از ۲/۶ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۷۹ به ۸/۶ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۰ رسید، و اقتصاد با نرخ سالانه حدود ۴/۵ درصد در دهه ۱۹۸۰ رشد کرد. این دوره همچنین شاهد سرمایه‌گذاری چشمگیری در زیرساخت‌ها، به ویژه در بخش‌های حمل‌ونقل و انرژی بود که بنیان‌گذار رشد آینده شد.

در موج دوم اصلاحات ساختاری، ترکیه به ادامه آزادسازی تجارت پرداخت و موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای را کاهش داد. دولت همچنین چارچوب نظارت بانکی خود را بهبود بخشید و شرکت‌های دولتی را خصوصی‌سازی کرد. رشد اقتصادی در سال‌های ۱۹۹۵-۱۹۹۷ بازیابی شد. اصلاحات دهه ۲۰۰۰ ترکیه بر روی

چارچوب‌های سیاست کلان اقتصادی و همچنین اصلاحات ساختاری متمرکز بود که هدف آن‌ها متعادل کردن هدف یک اقتصاد باز و مبتنی بر بازار با کنترل‌ها و موازنه‌های مناسب نظارتی بود.

اصلاحات گسترده مرتبط با مدیریت کلان اقتصادی، تغییرات اساسی در رویکرد سیاست‌گذاری ایجاد کرد که شامل پذیرش رژیم نرخ ارز شناور و استقلال بانک مرکزی بود. همچنین تغییرات گسترده‌ای در چارچوب مالی انجام شد، از جمله قانون مالیه عمومی و مدیریت بدهی (۲۰۰۲)، قوانین جدید مالیات شرکتی و اشخاص (۲۰۰۲)، معرفی چارچوب مخارج میان‌مدت (۲۰۰۶) و مدرن‌سازی نظام مدیریت بدهی (۲۰۰۳). همچنین قوانینی برای محافظت از بانک‌های بخش عمومی و شرکت‌های دولتی در مقابل دخالت‌های سیاسی تصویب شد. تلاش برای بازسازی نظام بانکی به منظور رفع ضعف‌های نظارتی و زیرساختی صورت گرفت. به‌ویژه، این اصلاحات شامل تأسیس سازمان مستقل نظارت و تنظیم مقررات بانکی و همچنین هیئت بورس اوراق بهادار (بازار سرمایه) بود.

اصلاحات ساختاری به ترویج محیطی مساعد برای رشد رهبری شده توسط بخش خصوصی ادامه یافت، از جمله تسهیل مقررات برای راه‌اندازی کسب‌وکار و تسهیل سرمایه‌گذاری خصوصی (از جمله در زیرساخت‌ها). خصوصی‌سازی در بخش‌های انرژی و مخابرات با ایجاد موسسات نظارتی مستقل (مانند سازمان نظارت بر بازار انرژی در سال ۲۰۰۱) تکمیل شد. اصلاحات بیشتر شامل قانون جدید سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (۲۰۰۳) و کد تجاری جدید برای بهبود حکمرانی شرکتی (۲۰۱۲) بود.

اصلاحات ساختاری ترکیه منجر به اقتصادی بازتر و جهانی‌تر شد. از زمان اولین موج اصلاحات مبتنی بر بازار، سهم ترکیه در واردات جهانی بیش از سه برابر شده است. سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها – هم در بخش دولتی و هم در بخش خصوصی – ترکیه را در میان ۳۰ کشور برتر جهانی از نظر کیفیت لجستیک قرار داده است. پس از اصلاحات ساختاری، شاهد جهش در بهره‌وری پس از سال ۲۰۰۱

بودیم. رشد قوی بهره‌وری کل عوامل تولید عامل اصلی افزایش رشد تولید بالقوه بود. با این حال، اصلاحات جامع و متوازن‌تر در بخش مالی اوایل دهه ۲۰۰۰ منجر به ایجاد نظام مالی مقاوم‌تری شد که به تقویت تاب‌آوری ترکیه در طول بحران مالی جهانی کمک کرد (صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۱۵، صص ۵-۲۶).

۶. اقتصاد سیاسی اصلاحات ساختاری

کشورهایی که با رشد ضعیف و مستمر در میان مدت و فضای مالی محدود، مواجه هستند، به این نتیجه می‌رسند که به اصلاحات ساختاری نیاز دارند. اما نگران هزینه‌های سیاسی اصلاحات ساختاری هستند و از این رو اصلاحات را به تعویق می‌اندازند. اصلاحات ساختاری در بلندمدت منافع ایجاد می‌کند، در حالی که اثرات توزیعی اصلاحات ساختاری در کوتاه‌مدت ظاهر می‌شود. دولت‌ها از نظر سیاسی ممکن است نتوانند با گروه‌های ذی‌نفع پرنفوذ مقابله کنند و انتخابات بعدی را از دست بدهند. در چنین شرایطی، سیاستمداران ممکن است از انجام اصلاحات ساختاری خودداری کنند.

درس‌های اصلاحات ساختاری حاکی از آن است که اصلاحات می‌تواند به گونه‌ای انجام شود که ملاحظات اقتصاد سیاسی را در نظر بگیرد و هزینه انتخاباتی را کاهش دهد. اول، چون پدیدارشدن منافع اصلاحات ساختاری معمولاً زمان می‌برد، اصلاحات ساختاری تنها زمانی هزینه‌های انتخاباتی قابل توجهی دارند که در آستانه انتخابات انجام شوند. در مقابل، اصلاحاتی که در اوایل دوره‌ی تصدی یک مقام، اجرا شوند، تأثیری بر چشم‌اندازهای انتخاباتی ندارند. دوم، اصلاحات ساختاری در دوره‌هایی که فعالیت اقتصادی ضعیف است، هزینه‌های سیاسی دارند و در زمان‌های خوب، تأثیرات انتخاباتی ملایم‌تری دارند. سوم، همه انواع اصلاحات ساختاری از نظر تأثیر بر نتیجه انتخابات، برابر نیستند. اصلاحاتی که اثرات توزیعی منفی بزرگ در کوتاه‌مدت دارند - به ویژه برخی انواع مقررات زدایی مالی و آزادسازی حساب سرمایه خارجی در شرایط خاص - می‌توانند هزینه‌های انتخاباتی به دنبال داشته باشند.

اصلاحات ساختاری باید به خوبی طراحی شود، با زمان‌بندی مناسب اجرا شود و پیاده‌سازی آن دقیق باشد، اما عناصر اقتصاد سیاسی باید در نظر گرفته شوند. اول، دولت‌ها باید بلافاصله پس از پیروزی انتخابات، اقدام کنند تا اصلاحات را در دوران «ماه عسل» سیاسی خود اجرا کنند. دوم، بهترین زمان برای اجرای اصلاحات زمانی است که شرایط اقتصادی مساعد باشد. در دوران رکود، حمایت از سیاست‌های کلان می‌تواند هزینه‌های سیاسی اصلاحات ساختاری را کاهش دهد. سوم، سیاست‌گذاران باید اثرات توزیع درآمدی اصلاحات را از پیش، در نظر بگیرند و به آن‌ها رسیدگی کنند. انگیزه‌های مالی و سیاست‌ها (مانند کمک برای جستجوی شغل، بازآموزی و تقویت شبکه‌های اجتماعی ایمنی) برای حمایت از کسانی که بیشتر تحت تأثیر اصلاحات ساختاری قرار دارند، می‌تواند به پیشبرد دستور کار اصلاحات کمک کند و هزینه‌های اجتماعی و توزیعی احتمالی را کاهش دهد. چهارم، تعهد سیاسی معتبر به اصلاحات، شامل جلب حمایت صاحبان مشاغل و جامعه مدنی، نقش کلیدی دارد. حوزه اصلاحات ساختاری در کشورها، متفاوت است و شامل کاهش مقررات برای رقابت در بازارهای محصول و مالی، باز شدن به روی تجارت و جریان‌های مالی، و افزایش انعطاف‌پذیری بازار کار است. اصلاحات ساختاری می‌توانند چشم‌اندازهای اقتصادی میان‌مدت و استاندادهای زندگی را با افزایش بهره‌وری و اشتغال تقویت کنند و تاب‌آوری اقتصاد در برابر شوک‌ها را افزایش دهند.

اگرچه منافع اقتصادی اصلاحات ساختاری به طور گسترده‌ای مورد توافق است ولی اصلاحات، هزینه دارد. مخالفان اصلاحات، حتی اگر در اقلیت باشند، ممکن است انگیزه زیادی برای سازماندهی به عنوان گروه فشار داشته باشند و از نظر سیاسی «قوی» باشند. در چنین شرایطی، سیاستمداران ممکن است از ترس این که در انتخابات با مخالفان اصلاحات مواجه شوند، از انجام اصلاحات ساختاری خودداری کنند.

بررسی که از تجربه اصلاحات ساختاری در ۹۰ اقتصاد دنیا در سال‌های ۱۹۷۳-۲۰۱۴ استفاده کرده است، حاکی از آن است که اصلاحات ساختاری در

حوزه‌های تجارت (تعرفه‌ها)، مالی داخلی (کنترل نرخ بهره و اعتبار، موانع ورود، خصوصی سازی، تنظیم و نظارت)، مالی خارجی (باز بودن حساب جاری و حساب سرمایه)، تنظیمات بازار کار (قانون حمایت از شغل) و تنظیمات بازار محصول (مانند خصوصی سازی و موانع ورود) انجام شده است.

نتایج تحلیل تجربی نشان می‌دهند که در حالی که به طور متوسط اصلاحات با هزینه‌های انتخاباتی همراه هستند، اثرات خاص، بستگی به نوع اصلاحات و زمان اجرای آنها در چرخه انتخاباتی دارند. اول، همه اصلاحات منجر به هزینه‌های انتخاباتی نمی‌شوند. اگرچه اصلاحات در بخش مالی به نظر می‌رسد که پیامدهای انتخاباتی منفی داشته باشند، اصلاحات در بخش واقعی به طور متوسط اثرات انتخاباتی بی‌ضرری دارند. دوم، هزینه‌های انتخاباتی در زمانی است که اصلاحات در سال قبل از انتخابات انجام شوند، اما در زمان‌های دیگر به نظر می‌رسد که اصلاحات اثرات انتخاباتی بی‌ضرری دارند. سوم، در حالی که اصلاحات در بخش‌های مالی و واقعی در زمان‌های بد اقتصادی مجازات می‌شوند، اصلاحات بخش واقعی که در دوره‌های فعالیت اقتصادی قوی انجام شوند، پاداش دریافت می‌کنند. چهارم، حتی در دوره‌های شرایط اقتصادی سخت، دولت‌ها ممکن است در صندوق‌های رأی مجازات نشوند زمانی که حمایت و توافق قوی وجود داشته باشد که یک بسته اصلاحاتی گسترده (شامل تثبیت کلان اقتصادی) اجتناب‌ناپذیر است، و دولت حمایت کسب‌وکارها و جامعه مدنی را جلب کند. دولت‌های ضعیف که ممکن است اصلاحات را اجرا نکنند، سپس، به دلیل ضعف خود، ممکن است در انتخابات شکست بخورند. نتیجه این که اگر اصلاحات ساختاری به خوبی طراحی شده، زمان بندی شده و با دقت اجرا شود و اطلاع‌رسانی خوب شود و شفافیت داشته باشد، از حمایت گسترده‌ای برخوردار خواهد بود (صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۱۹، صص ۴-۶).

- Missio, Fabricio, Jayme, Frederico and Oreiro, Jose, (2015), "*The structuralist tradition in economics: methodological and macroeconomic aspects*", *Revista de economicapolitica*, vol. 35, No. 2, pp. 247-266
- Palma, Jose, (2008), "*Prebisch, Raul(1901-1986)*", *The New Palgrave Dictionary of Economics*, 2nd edition, Vol., pp.1-5
- Perez, Esteban, (2015), "*Neo-structuralism and heterodox current in Latin America*", pp.1-5.
- Quant, ,(2010), "*Neosstructuralism, a makeover for Neoliberalism in Latin America*",
- Ramirez , Miguel,(1993), "*stabilization and adjustment in Latin America: A Neostructuralist perspective*", *Journal of economic issues*, vol.XXVII, No.4, December, pp.1015-1033
- Ramos, Joseph (1996), "*poverty and inequality in Latin America: A Neo-structural perspective*", *Journal of Interamerican studies and world affairs*, vol.38, No.2/3, pp.141-157
- Romo Hector , (2005), "*From the ECLAC Development Order to Neo-structuralism in Latin America*", pp.1-29, in: revistas.bancomext.gob.mx/rce/magazines_en/89/3/Guille.
- Rodrik, Dani (2011), "*Comments on New Structural Economics by Justin Lin*", *The World Bank Research Observer*, Vol. 26, No.2, pp.227-229.
- Ranis, Gustav,(2013), "*The Quest for Prosperity: How Developing Economies can take off*", *Journal of Economic Literature*. Vol. LI, March
- Rosenstein-Rodan, Paul (1943), "*Problems of Industrialization of Eastern and South- Eastern Europe*", *Economic Journal* v 53, No. 210/211
- Selowsky, M.,(1989), "*Preconditions necessary for the recovery of Latin American's Growth*", *World Economic Forum*, Geneva.
- Stiglitz, Josef, (2011), "*Rethinking Development Economics*", *the World Bank Research Observer*, Vol.26, No.2
- Sunkel, Osvaldo and Gustavo Zuleta,(1990), "*Neo-structuralism versus Neo-Liberalism in the 1990s*", *CEPAL Review*, No.42, pp.35-50
- Sunkel, Osvaldo,(1993), "*Development from within: Toward a Neostructuralist Approach for Latin America*", L. Rienner Publisher
- Taylor, Lance, (2004), "*Structuralist Economics: Challenge to the mainstream*", *Challenge*, September-october, pp.104-115

Structuralism in Development Economics and Structural Change in Iran's Economy

Seyed Hossein Mirjalili



**Institute for Humanities
and Cultural Studies**